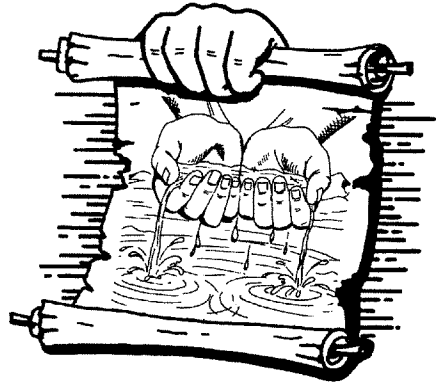


# اماکن و آثار



# زمزم

## در تحولات تاریخ (۴)



محمد تقی رهبر

تحولاتی را از سر گذرانده است و بی شک در رهگذر حوادث، به یک روال طیّ مسیر نکرده است. مدّت زمانی آشکار بود و از آن استفاده می شد و در فترتی از زمان، در دل صخره ها و رمل ها پنهان ماند و در فترتی دیگر غواصان بحر محبّت و ساقیان حرم، این گوهر گرانسنگ را در اعماق زمین و میان سنگ های سوخته کاویدند و لایروبی کردند تا سرچشمه آن را برای لب های خشکیده و جگرهای تفتیده میهمانان خدا جاری سازند و زائران بیت عتیق را در آن دیار بی آب و علف سیراب کنند.

هر چند تفصیل این تحولات، از حوزه تحقیق و کاوش کنونی بیرون است

در بخش های گذشته، به سراغ و چگونگی پیدایش زمزم پرداختیم. اکنون که از آن واقعه مهم و تاریخ ساز چهار هزار سال می گذرد، زلال زمزم همچنان در جوار کعبه معظّمه جاری است و جرعه نوشان عشق و تشنه کامان وصل را سیراب می کند و تا قیامت می جوشد تا گواهی صادق از رویش نهال محبت در کویر انقاع و درخشش نور امید در وادی حیرت و نومیدی ها باشد که خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام بذر آن را پاشیدند و ثمره اش را دیدند؛ ﴿...وَأَرْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ...﴾

در طول چهار هزار سالی که بر این پدیده شگفت حرم الهی گذشته، زمزم



از روایات چنین برمی آید که ابراهیم و اسماعیل این چشمه را به صورت چاهی درآوردند تا از دستبرد حوادث مصون بماند و آب آن فزونی گیرد و کفاف ساکنان و مسافران را بدهد.

در حدیث مفصّلی که از قول امام صادق علیه السلام دربارهٔ حوادث مکه و بنای کعبه و تحولات زمزم و شرح حال ابراهیم و اسماعیل و وقایع دیگری در این خصوص در کتب حدیث آمده است، چنین می خوانیم:

«اسماعیل علیه السلام از کمی آب به ابراهیم علیه السلام شکایت کرد، آنگاه خداوند بزرگ به ابراهیم فرمود که چاهی را حفر کند تا حاجیان از آن بنوشند، سپس جبرئیل فرود آمد و چاه آنان؛ یعنی زمزم را حفر کرد تا آب آن نمودار گشت، آنگاه جبرئیل به ابراهیم گفت در چاه فرود آید، بسم الله... بگوید و آن را از چهارگوشه حفاری کند، که یکی از این زاویه ها به طرف بیت الله بود و از هر یک از این چهار زاویه چشمه ای جوشید و جبرئیل و ابراهیم از چاه خارج شدند و جبرئیل به ابراهیم گفت: از این آب بنوش و برای فرزندان دعا کن و به طواف کعبه بپرداز که این چشمه ای است که خداوند برای

اما اجمال این وقایع را بر اساس مستندات تاریخی می توان مرور کرد و در چند مقطع تاریخی به بررسی نهاد:

### ۱- زمزم در دوران ابراهیم و اسماعیل

«سقایه اسماعیل علیه السلام» در آغاز به صورت چشمه ای از زمین خشک بیرون زد و هاجر کوشید با خاک و رمل، اطراف آن را مسدود کند تا آب هدر نرود و او و فرزندش بتوانند از آن استفاده کنند! و در این حال بود که آن فرشته مقرب، که برای مددکاری دو میهمان غریب خدا آمده بود، به هاجر گفت:

«بر ساکنان این وادی، از تشنگی هراس نداشته باش. چه، این چشمه ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.»<sup>۱</sup>

و بدینگونه با بیان نقش تاریخی زمزم هاجر را آرامش داد و نه تنها هاجر و اسماعیل، که قبائل صحرائشین حوالی مکه نیز بر سر سفرهٔ زمزم گرد آمدند تا جامعهٔ نخستین «امّ القری» را تشکیل دهند و پرندگان صحرا و وحوش و طیور به سوی آن چشمه شتافتند تاریخه خواران زمزم شوند...

فرزندان اسماعیل پدید آورده  
است...»<sup>۲</sup>

از صدر و ذیل روایت فوق چنین استفاده می‌شود که گفتگوی ابراهیم و اسماعیل در خصوص کم‌آبی مکه، پس از بنای کعبه و انجام مراسم حج بوده است؛ بدینگونه که اسماعیل با پدرش در یکی از سفرهایش از شام به سوی مکه، در خصوص آب این سرزمین صحبت کرد که به حفاری زمزم با کمک جبرئیل انجامید و این واقعه با پیدایش زمزم در کودکی اسماعیل چند سال فاصله داشت و هنگامی بود که اطراف کعبه و زمزم جماعتی زندگی می‌کردند و کسانی برای زیارت می‌آمدند و آب کفاف نمی‌داد. در هر حال، آنچه مدّ نظر ماست، حفر زمزم و به صورت چاه درآمدنش به وسیله ابراهیم است.

فاکهی، تاریخ نگار مکه نیز از حفر زمزم به وسیله ابراهیم سخن گفته است. وی از قول عثمان بن ساج از «وهب بن منبه» چنین نقل می‌کند:

«سرزمین مکه در آن روزگار آب نداشت و به همین جهت کسی در آنجا ساکن نمی‌شد، تا اینکه خداوند زمزم

را برای اسماعیل پدید آورد و به دنبال آن، مکه آبادانی گرفت و قبله‌ای از «جرهم» به هوای آب در آنجا مسکن گزیدند...»

عثمان بن ساج اضافه می‌کند: «زمزم اثر پای جبرئیل است. چشمه‌ای که خداوند برای اسماعیل پدید آورد، در آن روز که او و مادرش تشنه بودند و جبرئیل آنان را از آن مشکل رهانید. و از آن پس ابراهیم علیه السلام این چاه را حفر کرد و آنگاه با گذشت زمانی، ذوالقرنین آن چاه را تصرف کرد و بر آن سلطه یافت (و آسیب رسانید) و به گمانم که در آن حال ذوالقرنین از ابراهیم می‌خواهد که برای او به درگاه خدا دعا کند و ابراهیم به او می‌گوید: چگونه دعا کنم در حالی که شما چاه مرا ویران کردید؟! و ذوالقرنین پاسخ می‌دهد: من به چنین کاری دستور ندادم و کسی به من نگفت که این چاه از آن ابراهیم است و سرانجام سلاح جنگ بر زمین نهاد.»<sup>۳</sup>

## ۲- زمزم پس از اسماعیل علیه السلام

اسماعیل ذبیح، بیش از صد سال در جوار حرم زیست تا روزی که بدرود حیات گفت و در جوار کعبه و در حجر



زمان که خداوند اراده کرده بود در آنجا رحل اقامت داشتند، اما از آن هنگام که نسبت به جرهم بی‌حرمتی کردند و حرمت خانه را پاس نداشتند و مال کعبه را که به آن هدیه می‌شد آشکار و پنهان خوردند و علاوه بر اینها گناهان بزرگ دیگری مرتکب شدند، آب زمزم قطع شد و محل آن چاه، به تدریج و بر اثر جاری شدن سیل، طی سالهای متمادی ناپدید گشت. «عمرو بن حارث جرهمی»، جرهم را به جهت اعمالشان نکوهش کرد و از پی‌آمد ستم و بی‌حرمتی نسبت به بیت‌الله برحذر داشت اما این هشدارها سودی نداشت، لذا شبانه در محل زمزم گودالی کند و دو غزال «طلا» و شمشیرهایی را که در کعبه بود در آن گودال دفن کرد و از آن پس خداوند «خزاعه» را بر «جرهم» مسلط نمود تا آنها را از حرم بیرون راندند و امور مکه را در دست گرفتند اما چاه زمزم همچنان مخفی بود تا اینکه خدا آن را برای عبدالمطلب آشکار ساخت»<sup>۵</sup>

در اینکه چه عواملی موجب اختفای زمزم بوده است، میان مورخان و محققان اختلاف نظریه وجود دارد؛

اسماعیل آرמיד و فرزندان اسماعیل در آن سرزمین مأوی گزیدند و قبایل جرهم که پیوند سببی با اسماعیل و با فرزندان اسماعیل برقرار کرده بودند، جامعه شهر مکه را تشکیل دادند و آب زمزم همچنان سرچشمه حیات مکیان بود اما از آنجا که نسل‌ها و جامعه‌ها از آفات اعتقادی و اخلاقی همواره سالم نمی‌ماند، جرهم نیز از صراط مستقیم ترسیم شده به وسیله ابراهیم و اسماعیل منحرف شدند و نعمت خداوندی را ناسپاسی کردند.

و سرانجام آن ناسپاسی این شد که نعمت حق زوال پذیرد.

فاسی، مؤلف «شفاء الغرام» می‌نویسد:

«آب زمزم همواره در اختیار مردم مکه بود و از آن بهرمنند می‌شدند تا اینکه جرهم حرمت کعبه و حرم را شکستند و در نتیجه زمزم از آنها گرفته شد و طی گذشت برهه‌ای از زمان اثری از آن برجای نماند»<sup>۴</sup>

و نیز ازرقی در کتاب خود (اخبار مکه) از قول برخی از اهل علم نقل کرده است که گفتند:

«جرهم از زمزم می‌نوشیدند و تا آن

برخی معتقدند عوامل جغرافیایی در این امر مدخلیت داشته است. یاقوت حموی دربارهٔ زمزم می‌نویسد: «سالها گذشت و بر اثر آمدن سیل و باران زمزم پوشیده شد و اثر از آن به جای نماند»<sup>۶</sup>

به هر حال و چنانکه اشاره کردیم: ناسپاسی ساکنان حرم را در این امر دخیل دانسته‌اند، هرچند تاریخ دقیق این اتفاقات را نمی‌توان مشخص کرد. گویند یکی از جرهمیان به نام «عمرو بن حارث بن مضاض بن عمرو جرهمی» افراد قبیلهٔ خود را موعظه کرد و از ارتکاب ظلم و ستم در حرم برحذر داشت و از انتقام الهی ترسانید و گفت: مکه شهری است که ستمکاران را تحمل نمی‌کند. پس، از خدا بترسید و حرمت او نگهدارید پیش از آنکه کسانی بیایند و شما را با دلت و حقارت از حرم بیرون کنند و آنگاه شما آرزو کنید که به طواف خانه بیایید و قادر نباشید. با این حال، آنان به هشدارهای وی اعتنایی نکردند. از این رو عمرو دو غزال طلایی که در کعبه بود و شمشیرهای نقره را که جزو اموال کعبه بودند، شبانه برداشت و برای آنکه از دست نرود به طور مخفیانه در چاه زمزم پنهان کرد و از آن پس خداوند خزاعه را

بر آنان مسلط کرد تا جرهم را از حرم بیرون راندند و تولیت کعبه و حکومت مکه را به دست گرفتند و این جریان ادامه یافت و محلّ زمزم سالها همچنان ناشناخته ماند.<sup>۷</sup>

برخی دیگر از مورّخان، جریان را به گونه‌ای دیگر نوشته‌اند: آنها می‌گویند: یکی از سران مکه به نام «مضاض بن عمرو جرهمی» در یکی از درگیری‌ها شکست خورد و احساس کرد که دشمن به زودی وی را از مکه بیرون خواهد راند، اینجا بود که تصمیم گرفت دشمن را از آب‌های استراتژیک مکه محروم سازد، از این رو اشیای قیمتی و عتیقه و طلاهای کعبه را در چاه زمزم پنهان ساخت و روی آن را پوشانید و آثار آن را محو کرد و در این میان عوامل طبیعی نیز به کمک وی شتافتند و رمل‌های زیادی بر محل زمزم انباشته شد و هیچگونه اثری از آن برجای نماند. مضاض از آن پس به سوی یمن گریخت.<sup>۸</sup>

اهالی مکه با ناپدید شدن آثار زمزم، ناگزیر شدند به دنبال منابع دیگری از آب بروند، از این رو چاه‌هایی حفر کردند که بیشتر آنها در حوالی مکه بود. چه، منابع آب شهر مکه به دلیل نداشتن نهرها و

موجّه مکه بود که سقایت حاجیان را بر عهده داشت.

مقام و منزلت عبدالمطلب، علاوه بر شخصیت خانوداگی اش، ایمان و شجاعت و بزرگواری و کیاست او بود که جایگاه اجتماعی او را در میان مکّیان و اعراب منطقه موجّه می ساخت و داستان گفتگوی او با ابرهه که به قصد ویران کردن مکه آمده بود، در تواریخ معروف است که از عظمت این شخصیت و روح بلند او حکایت دارد.

به همین دلایل بود که خداوند افتخار حفر زمزم و سقایت حاجیان را به او ارزانی داشت. درست متعاقب پایداری اش در حرم و وفاداری اش نسبت به بیت الله بود که آن خواب تاریخی را دید و هاتفی وی را مأمور حفر زمزم ساخت.

ازرقی در اخبار مکه، از زهری نقل می کند: نخستین چیزی که از عبدالمطلب، فرزند هاشم، جدّ رسول الله ﷺ به یاد مانده، این است که قریش با شنیدن خبر هجوم ابرهه، از مکه گریختند اما عبدالمطلب که جوانی برومند بود گفت: به خدا سوگند از حرم خدا بیرون نشوم که عزّت را جای دیگر جستجو

چشمه ها و محرومیت از بارانهای منظم، تنها منابع زیرزمینی و چاههایی است که حفر می شد. این چاهها، متعدد بودند و هر یک به نامی موسوم؛ «چاه میمون حضرمی»، «چاه عجول» که قیس در خانه امّ هسانی، دختر ابوطالب حفر کرد و نخستین چاهی بود که در مکه حفر شد، و چاههای «الجفر»، «الطوی»، «سجله»، «الحفر» و «الغمر» که هر یک به قبیله ای از قبایل تعلق داشت. چاههای دیگری نیز در خارج مکه وجود داشت که تاریخ آن به زعامت زعمای گذشته قریش بازمی گردد. زمان «مرّه بن کعب و کلاب بن مرّه» چاههایی بود که مشهورترین آنها چاه «رم» نام داشت و «مرّه بن کعب بن لوی» آن را حفر کرد و نیز چاه «ضم» که «کلاب بن مرّه» حفرش نمود.

گویند «قصی بن کلاب» جدّ بزرگ عبدالمطلب حاجیان را در حوضچههایی از پوست آب می داد. او از خارج مکه آب می آورد تا زائران بیت الله بنوشند.<sup>۹</sup>

### ۳- عبدالمطلب و حفر زمزم

عبدالمطلب نیای گرامی پیامبر گرامی ﷺ را منزلتی است رفیع. او چهره برجسته بنی هاشم و قریش و برترین مرد

کنم! این بگفت و در کنار خانه کعبه معتکف شد و قریش او را تنها گذاشتند. آنگاه عبدالمطلب در قالب یک شعر با خدا راز و نیاز کرد و آن شعر این بود:

«هُمَّ اِنَّ الْمَرْءَ يَمْنَعُ رَحْلَهُ فَاَمْنَعُ رِحَالِكَ  
لَا يَغْلِبُنْ صَلِيبُهُمْ وَضَلَالُهُمْ غَدَاوا مِحَالِكَ»

«بار خدایا! یک مرد از خانه و کاشانه خود دفاع می‌کند، تو نیز از خانه و کاشانه‌ات دفاع کن. والبیته که صلیب آنها و گمراهی‌شان بر اراده تو پیروز نگردد و فردا توطئه آنان کارگر نیاید.»

او همچنان در حرم ماند تا خدا سپاه ابرهه و اصحاب فیل را به هلاکت رسانید و قریش به شهر مکه بازگشتند و عظمت عبدالمطلب و پایداری‌اش در بزرگداشت حرم الهی، بیش از پیش آشکار گردید. در همین روزها بود که خداوند حارث (فرزند ارشد عبدالمطلب) را به او عنایت کرد و آنگاه در خواب دید که به او گفتند: «إِحْفَرْ زَمْزَمَ خَبِيئَةَ الشَّيْخِ الْأَعْظَمِ»؛ «زمزم، دَفِئَةُ آن پیر بزرگ (ابراهیم خلیل علیه السلام) را حفر کن.» و چون بیدار شد از خداوند خواست که محل آن را برای وی مشخص کند تا اینکه جایگاه آن را بار دیگر در خواب با علایمی مشخص

کردند و گفتند: «زمزم را حفر کن. میان خون و شکمبه، آنجا که زاغی منقار می‌زند لانه مورچگان قرار دارد، روبروی علایم سرخ». عبدالمطلب برخاست و در مسجد الحرام نشست و مترصد بود تا علایم یاد شده را مشاهده کند. در آن هنگام گاو ذبح کردند و خون و شکمبه آن بر زمین ریخته شد و کلاغی آمد و منقار زد و همانجا نیز لانه مورچگان را یافت. با دیدن این علایم برخاست و به حفر زمزم پرداخت. قریش آمدند و گفتند: این چه کاری است؟! ما تو را نادان نمی‌انگاشتیم! چرا دور مسجد چاه می‌کنی؟ عبدالمطلب گفت: من آن را حفر می‌کنم و در راه آن مبارزه می‌کنم. او و فرزندش حارث به ادامه حفاری پرداختند. با این حال، قریش به دلیل وجهت و صدق و دینداری او مخالفت ننمودند تا اینکه پس از چندی عبدالمطلب خسته شد و نذر کرد که اگر خداوند ده پسر به او عطا کند یکی را قربان نماید. در همان حال که به حفر چاه مشغول بود شمشیرهای دفن شده در زمان جرهمیان را یافت. قریش پیش آمده، سهم خود را مطالبه کردند و عبدالمطلب گفت: اینها متعلق به خانه





اگر موفق به حفر زمزم شود آرزویی بزرگ تحقق یافته است و مشکل آب در مکه حل خواهد شد. به دنبال چنین اندیشه و آرزویی بود که آن خواب شگفت را دید.

### خواب عبدالمطلب در روایت کلینی

چگونگی خواب دیدن عبدالمطلب را بیشتر مورخان و محدثان، با اندک اختلاف نقل کرده‌اند.

محدث گرانقدر، مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم و برخی از محدثان دیگر روایت کرده است که: در کعبه مجسمه دو آهو، از طلا، به علاوه پنج شمشیر (قیمتی) بود، همینکه «خزاعه» بر «جرهم» چیره شدند و در حرم حاکم گردیدند، جرهم آن شمشیرها و آهوان را در چاه زمزم افکندند و محل چاه را پنهان کردند و چون قُصی بر خزاعه غلبه یافتند، جایگاه زمزم را نمی‌دانستند و محل آن پنهان بود تا اینکه عبدالمطلب فرمانروای مکه گردید و برای او در کنار کعبه فرشی می‌گسترده و جز او کسی دارای چنین منصبی نبود. در یکی از اوقات که عبدالمطلب در جوار کعبه آرمیده بود، کسی را در خواب دید که به او گفت:

خدا است و به حفر ادامه داد تا آب زمزم جوشیدن گرفت آنگاه در کنار آن، حوضی آماده ساخت و آن را از آب پر می‌کرد تا حاجیان بنوشند.<sup>۱۰</sup>

### چاره‌جویی برای کم آبی

در خصوص اقدام عبدالمطلب به حفر زمزم و مقدمات آن، برخی تاریخ‌نگاران چنین گفته‌اند: عبدالمطلب بزرگ قریش بود و سقایت حاجیان را بر عهده داشت و از چاه‌های اطراف مکه با شتران خود آب می‌آورد و به زائران بیت می‌نوشاند. و چون فرزندی جز حارث نداشت، این کار برای او دشواری بسیار به همراه داشت. برای مدتی مکه شاهد خشکسالی شد و بر اثر نباریدن باران، چاه‌های مکه خشکید و مشکل بزرگی پدید آمد. چون موسم حج سپری شد و قریش به محل زندگی خود مکه برگشتند، در یکی از شب‌ها در خانه عبدالمطلب گرد آمدند و از دشواری‌هایی که عبدالمطلب برای تهیه آب تحمل کرده بود، سخن گفتند و در آن میان از چاه زمزم گفتگو شد و آرزو کردند که ای کاش می‌توانستند به آن دست یابند. در این حال عبدالمطلب به فکر افتاد که

«احفر برّه»؛ «بره را حفر کن». پرسید: برّه چیست؟ روز دوم آمد و گفت: «طیبه را حفر کن» و روز سوم آمد و گفت «مضنونه را حفر کن»<sup>۱۱</sup> پرسید مضنونه چیست؟ تا این که روز چهارم آمد و گفت: زمزم را حفر کن؛ آبی را که نخشکد و مورد نکوهش قرار نگیرد و انبوه حاجیان را سیراب کند، آنجا که زاغی با منقار و پای قرمز بر لانه مورچگان منقار زند. و در آن حال بر محل زمزم سنگی بود که مورچه‌گان از زیر آن خارج می‌شدند و زاغی آنها را می‌خورد. بدین وسیله عبدالمطلب محل چاه را شناسایی کرد و قریش را گفت: «چهار شب است که مرا به حفر زمزم فرمان می‌دهند و این مایه عزت و افتخار ماست». اما قریش وی را یاری ندادند و او با کمک فرزندش حارث به حفر زمزم پرداخت و چون با دشواری این کار روبه‌رو شد به در کعبه آمد و دست‌های خود را به دعا برداشت و در آن حال نذر کرد که اگر ده پسر پیدا کند، عزیزترین آنها را قربانی نماید و حفر را ادامه داد تا به نقطه‌ای رسید که اسماعیل آن را حفاری و اطرافش را سنگ‌چین کرده بود و در این هنگام به آب دسترسی پیدا کرد و تکبیر

گفت و قریش نیز تکبیر گفتند و خطاب به او اظهار داشتند: ای ابو حارث! این میراث (پدران) ماست و ما را در آن سهمی است! و عبدالمطلب در پاسخ آنان گفت: شما در حفر آن مرا یاری ندادید و این آب برای همیشه برای من و فرزندان من خواهد بود»<sup>۱۲</sup>.

همچنین ابن اسحاق با تفصیل بیشتر می‌نویسد: «عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف در حجر (اسماعیل) و نزدیکی کعبه خوابیده بود، خوابی دید و به دنبال آن به حفر زمزم فرمان داد. گویند زمزم پس از تولیت فرزندان بزرگ اسماعیل و جُرهَم، در دل زمین دفن شده بود تا اینکه عبدالمطلب مأمور شد آن را حفر کند. عبدالمطلب نزد قریش آمد و گفت: ای گروه قریش، من مأمورم زمزم را حفر کنم. آنها گفتند: از کجا چنین مأموریتی یافته‌ای؟ گفت: نمی‌گویم. گفتند پس به خوابگاهت برگرد! اگر از طرف خدای بزرگ چنین مأموریت یافته‌ای برای تو بیان می‌گردد. و اگر این خواب شیطانی بود، دیگر تکرار نمی‌شود. عبدالمطلب به خوابگاه خود برگشت و مجدداً به او گفته شد:

بت «اساف» و «نائله» که قریش برای آنها قربانی می‌کردند، در دو سوی آن قرار داشتند. درخصوص این دو بت، داستان‌هایی آورده‌اند. ابن اسحاق از عایشه نقل می‌کند که گفت: همواره می‌شنیدیم که اساف و نائله مرد و زنی بودند که در خانه کعبه عمل زشت مرتکب شدند و به کیفر این عمل، به صورت سنگ مسخ شده درآمدند!<sup>۱۴</sup>

عبدالمطلب کلنگ برداشت که آن نقطه را میان دو بت حفر کند. قریش که این بدیدند پیش آمده، گفتند: به خدا نمی‌گذاریم میان بت‌های ما و در محل قربانگاه مان حفاری کنید. عبدالمطلب به فرزندش حارث گفت: اعتنا نکن و یا گفت: تو جلوی اینها را بگیر تا من حفر کنم، به خدا آنچه را بدان مأمورم انجام خواهم داد. همینکه قریش دیدند عبدالمطلب در کار خود مصمم است، او را به حال خود گذاشتند. دیری نگذشت که دهانه چاهی پیدا شد. عبدالمطلب تکبیر گفت! قریش دانستند که او راست می‌گوید و به خواسته خود رسیده است. آنگاه بپاخواستند و به عبدالمطلب گفتند: این چاه از پدر ما اسماعیل است و ما را در آن حقی است، ما را در آن شریک

«إِحْفَر زَمْزَمَ إِنَّكَ إِنْ حَفَرْتَهَا لَمْ تَنْدُم هِيَ تَرَاث مِنْ أَيْبِكَ الْأَقْدَم، لَا تَنْزِفِ الدَّهْرَ وَلَا تَذُمَّ، تَسْقَى الْحَجِيجَ الْأَعْظَم، مِثْلَ نِعَامِ حَافِلٍ لَمْ يَقْسَمِ يَنْذِرُ فِيهَا نَازِرٍ لِمَنْعَمٍ فَهِيَ مِيرَاثٌ وَ عَقْدٌ مُحْكَمَةٌ لَيْسَ كِبَعُضٌ مَا قَدْ يَعْلَمُ وَ هِيَ بَيْنَ الْغَرْتِ وَ الدَّمِ...».

«زمزم را حفر کن، اگر آن را حفر کنی پشیمان نشوی. آن میراث پدر پیشین توست. در طول دهر نخشگد و پایان نپذیرد. حج گزاران بسیاری را سیراب کند. مثل چهارپایان پرشیری است که آن را نذرکننده برای نیازمندان نذر می‌کند، آن میراث و پیمان استواری است. مانند برخی چیزها نیست که شناخته شده و آن در میان شکمبه و خون قرار دارد!»<sup>۱۵</sup>

عبدالمطلب چون آن سخنان بشنید، پرسید این چشمه کجاست؟ به او گفته شد، نزدیک لانه مورچگان، آنجا که فردا زاغی متقار خواهد زد!

فردا شد و عبدالمطلب با فرزندش حارث آمدند و کسی دیگر از فرزندان او را همراهی نمی‌کرد. لانه مورچگان را نشان کردند و کلاغی را دیدند که نوک بر زمین می‌زند. این نقطه جایی بود که دو

گذشت. فردا شد و به همانجا آمد و خوابید و در خواب شنید: زمزم را حفر کن، پرسید زمزم چیست؟ پاسخ شنید: آبی که خشک نشود و نکوهش نگردد؛ «لا تنزف و لا تدم» و آنگاه محل آن را برای عبدالمطلب مشخص کرد. عبدالمطلب برخاست و به کار حفر پرداخت.

قریش گفتند: عبدالمطلب! این چه کاری است که انجام می‌دهی؟! در جواب گفت: مأمور شدم زمزم را حفر کنم. همینکه چاه پیدا شد و دهانه آن را دیدند، گفتند: ای عبدالمطلب، ما را نیز با تو در آن حقی است. آن، چاه پدرمان اسماعیل است. گفت: به شما ارتباطی ندارد. گفتند: در آن به داوری می‌رویم. گفت: باشد. گفتند: میان ما و تو زن کاهنه‌ای از بنی سعد بن هذیم حکمیت کند و آن زن در اطراف شام بود.

عبدالمطلب با جمعی از برادران و اقوام خود آماده سفر شدند، قریش نیز از افراد هر خاندان شخصی برگزیدند و به اتفاق حرکت کردند. آن روز فاصله شام و حجاز بیابان‌های بی‌آب و علف بود. در یکی از بیابان‌ها آبی که عبدالمطلب و همراهانش با خود داشتند، تمام شد و

گردان. عبدالمطلب گفت: چنین نخواهم کرد، این چیزی است که به من محول شده نه دیگری، و از میان شما به من تفویض گردیده است. گفتند: به ما انصاف بده، ما دست بر نمی‌داریم و با تو به مرافعه می‌پردازیم.

عبدالمطلب گفت: پس هرکس را که می‌خواهید انتخاب کنید تا نزد او به داوری برویم. گفتند: زن کاهنه‌ای از فرزندان سعد بن هذیم. گفت: مانعی ندارد و آن زن در حوالی شام بود.<sup>۱۵</sup>

### روایت دیگر ابن اسحاق:

داستان خواب دیدن عبدالمطلب و حفر زمزم را ابن اسحاق به‌گونه‌ای دیگر نیز آورده است. او به اسناد خود از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه نقل می‌کند که: «عبدالمطلب در حجر خوابیده بود. در خواب کسی به او گفت: «برّه» را حفر کن. پرسید برّه چیست؟ پاسخی نشنید، روز بعد که در حجر خوابیده بود شنید که به او می‌گویند: «مضنونه» را حفر کن. پرسید: مضنونه چیست؟ و آن روز، دیگر صدایی نشنید. فردا شد و بار دیگر همانجا به خواب رفت. به او گفته شد «طیبه» را حفر کن. پرسید طیبه چیست؟ و آن نیز



برگرفتند و سپس چنین گفتند: ای عبدالمطلب به خدا سوگند، خداوند به سود تو داوری کرد. آن کس که در این بیابان خشک و سوزان به تو آب می‌رساند، همان کسی است که از زمزم آب می‌دهد، برگرد، زمزم برای تو باشد و ما در خصوص آن با تو مرافعه‌ای نداریم».<sup>۱۶</sup>

ابن اسحاق سپس به چگونگی حفر زمزم پرداخته، می‌نویسد: پس از این واقعه، قریش برگشتند و عبدالمطلب آمد تا چاه زمزم را حفر کند، در آن هنگام که به کندن مشغول بود، دو آهو از طلا یافت. این دو آهو همان‌هایی بودند که جرهم وقتی می‌خواستند از مکه بیرون روند، آنها را در چاه زمزم دفن کرده بودند و این همان چاه اسماعیل فرزند ابراهیم است که خداوند بزرگ برای او جوشانید در حالی که کودکی تشنه بود».<sup>۱۷</sup>

مجاهد گوید: همواره می‌شنیدیم که زمزم به «همزه جبرئیل» معروف است که با پای خود برای اسماعیل آنگاه که کودک تشنه بود، پدید آورد.<sup>۱۸</sup>

و نیز از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ نقل کرده که فرمود: «همینکه ساره (همسر ابراهیم) هاجر

یقین کردند از تشنگی هلاک خواهند شد. از افراد قریش آب خواستند و آنها از دادن آب خودداری کرده، گفتند: می‌ترسیم بر سر ما آن آید که بر سر شما آمد. در این حال عبدالمطلب به یاران خود گفت: شما چه پیشنهادی دارید؟ گفتند: هرآنچه تو گویی، همان را می‌پذیریم. عبدالمطلب گفت: نظر من این است که هریک از شما به اندازه نیرویی که برای وی مانده گودالی بکند که هرگاه بمیرد دوستان او را در آن دفن کنند و همین‌طور تا به آخرین نفر برسد. به خدا ناپود شدن یک نفر بهتر است تا ناپود شدن همه شما. هریک گودالی کردند. عبدالمطلب گفت: به خدا اگر ما به دست خود به کام مرگ بیفتیم و به امید خدا حرکتی نکنیم، این عجز و ناتوانی است. آنگاه به همراهان گفت: کوچ کنید. همینکه آهنگ حرکت کردند و بر شترها نشستند، از زیر پای ناقه عبدالمطلب آبی گوارا جستن کرد. بلافاصله، عبدالمطلب فرود آمد و یاران نیز پیاده شدند و از آن آب نوشیدند و آب برداشتند و به دیگران نیز دادند. آنگاه دیگر همراهان را صدا زدند: به سوی آب بشتابید که خدای عزوجل ما را سیراب کرد. همه آمدند و نوشیدند و آب

شدند و اختلاف قریش بر سر آنها و قرعه زدن بنام آنان و کعبه و هدیه نمودن آنها را به کعبه آورده است.<sup>۲۲</sup>

در هر حال، حفر زمزم به دست عبدالمطلب در دومان هاشم که از فرزندان اسماعیل بودند، همواره به عنوان سرمایه افتخار مورد توجه قرار گرفته است.

صفیه دختر عبدالمطلب درباره حفر زمزم به دست بنی هاشم گوید:

«نَحْنُ حَفَرْنَا لِلْحَجِيجِ زَمْرَمَ

سَقِيَا نَبِيَّ اللَّهِ فِي الْمَحْرَمِ

رَكْضَةَ جَبْرِيلَ وَلَمَّا يَعْظَمُ<sup>۲۳</sup>

حذیفه بن غانم نیز درباره منصب سقایت حاج برای هاشمیان و حفر زمزم گوید:

و سَاقِي الْحَجِيجِ ثَمَّ لِلْخَيْرِ هَاشِمِ

و عَبْدِمَنَافِ ذَلِكَ السَّيِّدِ الطَّهْرِ

طَوَى زَمْرَمًا عِنْدَ الْمَقَامِ فَاصْبَحَتْ

سَقَايَتَهُ فِخْرًا عَلَيَّ كُلِّ ذِي فِخْرٍ<sup>۲۴</sup>

**تاریخ حفر زمزم به وسیله  
عبدالمطلب**

هرچند برای اینگونه حوادث، تاریخ دقیقی تعیین نشده، لیکن برخی از محققان کوشیده اند تاریخ حفر زمزم توسط

قبطیه مادر اسماعیل را آواره کرد و ابراهیم او را در مکه آورد، هاجر تشنه شد. جبرئیل فرود آمد و گفت: تو کیستی؟ پاسخ داد: «این فرزند ابراهیم است».

جبرئیل پرسید: آیا تو تشنه‌ای؟ پاسخ داد: آری. آنگاه جبرئیل با پر خود زمین را شکافت و آب بیرون آمد و هاجر خود را بر آن آب افکند و نوشید و اگر چنین نمی‌کرد به صورت نهری روان می‌شد.<sup>۱۹</sup>

ابن اسحاق گوید: هنگامی که عبدالمطلب چاه زمزم را حفر کرد، خدای بزرگ شرافت و عظمت وی را در میان قوم خود فرونی بخشید و با پیدا شدن زمزم، مردم از دیگر آب‌های مکه روی گردانیدند و به سوی زمزم آمدند تا بدان تبرک جویند؛ چرا که فضیلت و برتری آن را در مجاورت بیت‌الله دریافته بودند و می‌گفتند: این آبی است که خدای عز و جل به اسماعیل عطا فرموده است.<sup>۲۰</sup>

عایشه همسر پیامبر ﷺ گوید: «زمزم طعام طعم و شفاء شثم».<sup>۲۱</sup> و چنانکه در منابع دیگر آمده این سخن از پیامبر نقل شده است.

ابن اسحاق آنگاه داستان دو آهوی طلا و شمشیرهایی را که در زمزم پیدا



حفر زمزم را همزمان با میلاد پیامبر ﷺ، یعنی عامل الفیل دانسته‌اند.

ازرقی در اخبار مکه از زهری روایتی نقل کرده که مقتضای آن این است که حفر زمزم در عام الفیل؛ یعنی همان سال ولادت نبی گرامی ﷺ بوده است.

### خاندان عباس و سقایت زمزم

پس از عبدالمطلب، عباس فرزند او تولیت زمزم و سقایت زائران را به دست گرفت. از برخی روایات اخبار مکه استفاده می‌شود که پیامبر خدا ﷺ به این امر راضی بودند و فرزندان عبدالمطلب را به جهت تصدی این منصب تشویق می‌کردند،<sup>۲۸</sup> زیرا افتخار حفر زمزم، چنانکه در گذشته دیدیم، پس از سالیان دراز نصیب عبدالمطلب شده بود و این مایه فخر و مباهات خاندان عباس شد. فضل بن عباس اشعاری را در این باره سروده که بیت‌های زیر از جمله آنهاست:

وَلَنَا حَوْضَان لَمْ يُعْطِهُمَا

غیرناالله و مجد قد تلد

حوضناالکوثر حق المصطفی

یرغم الناس به اهل الحسد

و لنا زمزم حوض قد بدا

حيث مبنی البيت في خير بلد<sup>۲۹</sup>

عبدالمطلب را با مقایسه میلاد پیامبر ﷺ (عام الفیل) و مانند آن روشن سازند.

فاسی در «شفاء الغرام» می‌نویسد: حفر زمزم پیش از تولد پیامبر ﷺ بوده و برای این نظریه چنین دلیل می‌آورد: در روایتی از فرزند ابوطالب (علی رضی الله عنه) چنین نقل شده که وقتی نیای او، عبدالمطلب، زمزم را حفر کرد به جز حارث فرزندی نداشت.<sup>۲۵</sup> حارث فرزند ارشد عبدالمطلب بود که طبق روایات، پدر را در حفر چاه زمزم یاری می‌داد و در همان ایام بود که عبدالمطلب در برابر در کعبه ایستاد و دست به دعا برداشت و نذر کرد که اگر خداوند ده پسر به او بدهد محبوب‌ترین آنها را برای خدا قربان کند<sup>۲۶</sup> که داستان ده فرزند و قرعه زدن و به نام عبدالله اصابت کردن و آنگاه صد شتر به جای او قربانی نمودن در تاریخ معروف و ثبت است.

در تأیید این نظریه نیز می‌توان از قول کسانی یاد کرد که گفته‌اند: ازدواج عبدالله و آمنه چند سال پس از حفر زمزم بوده است.<sup>۲۷</sup>

سیره ابن اسحاق نیز این نظریه را مورد تأیید قرار داده است. این در حالی است که برخی دیگر از تاریخ‌نویسان

«و حوض از آن ماست که خدا به غیر ما نداده و این افتخار میراث دیرین ماست.»

«یکی حوض کوثر که حق مصطفی ﷺ است و به رغم مردمان حسود به آن حضرت تعلق دارد.»  
«و دیگری زمزم که در جوار بیت و در بهترین شهر پدید آمده است.»

و نیز گوید:

حوض النَّبِیِّ وَ حَوْضِنَا مِنْ زَمْزَمٍ  
ظَمِیْءِ امْرَأَةٍ لَمْ یَرَوْهُ حَوْضَانَا  
«حوض پیامبر (کوثر) و حوض ما از زمزم است، هر آنکه از این دو حوض ننوشد تشنه‌کام خواهد ماند.»

پس از عبدالمطلب عباس عموی پیامبر اداره زمزم را عهده‌دار شد. او در اطراف آن چاه، حوضچه‌هایی ساخت که مردم از برخی بنوشند و از برخی دیگر وضو بگیرند و شست و شو کنند و چنانکه تاریخ نگاران یادآور شده‌اند، در اطراف زمزم و حوضچه‌ها در مسجدالحرام راه می‌رفت و مراقبت می‌کرد که افراد در آن غسل نکنند و تنها بنوشند و وضو بگیرند.<sup>۳۰</sup>

بعد از درگذشت عباس، فرزندش عبدالله بن عباس تصدای زمزم را به عهده

گرفت؛ چنانکه نقل کرده‌اند: برای ابن عباس در زاویه زمزم و در جهتی که روبه صفا است، محلی برای نشستن فراهم کرده بودند که به «مجلس ابن عباس» موسوم بود. وی در آنجا می‌نشست و زمزم را زیر نظر داشت و به حج گزاران آب می‌داد. برای این مجلس قبه‌ای از چوب ساخته شد به نام «قبه الخشب» که در جنب «سقایة النبیذ» و سمت چپ کسی که وارد زمزم می‌شود قرار داشت. نخستین کس که این قبه را ساخت سلیمان بن علی بن عبدالله بن عباس بود.<sup>۳۱</sup>

بسیاری از روایات که از پیامبر ﷺ در فضیلت زمزم وارد شده، به روایت ابن عباس است.

بعدها عباسیان اهتمام بلیغی به زمزم داشتند؛ چرا که سقایات حاج را از پدران خود می‌دانستند و می‌کوشیدند این افتخار را برای خود حفظ کنند و از آن بهره‌برداری نمایند.

منصور عباسی در عهد خلافت خود به بازسازی و مرمت زمزم و قبه آن پرداخت. به گفته سیوطی در «الاوائل» و یاقوت حموی در «معجم البلدان» و دیگر تاریخ‌نویسان مکه، نخستین کسی که





حاکمان عباسی باشد؛ چنانکه رسم حکام است که بناها را آباد کنند اما دین را ویران سازند!

قرآن کریم با توجه به این نکته است که می‌فرماید:

﴿أَجْعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾<sup>۳۳</sup>

«آیا آب دادن حاجیان و تعمیر مسجدالحرام را مانند (عمل) کسی قرار دادید که به خدا و روز قیامت ایمان دارد و در راه خدا جهاد می‌کند؟ اینها نزد خدا برابر نیستند و خدا قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.»

زمزم و اطراف آن را با سنگ مرمر فرش کرد و برای اطراف قبه شبکه‌هایی نهاد، منصور بود. بعد از منصور نیز مهدی عباسی این کار را ادامه داد و به تکمیل و تزیین آن پرداخت.

ازرقی از قول یکی از شیوخ قدیمی مکه نقل می‌کند که قبه زمزم را در محلی به نام «دوحه» که هاجر و اسماعیل هنگام ورود به سرزمین مکه در آنجا ساکن شدند، بنا کردند.<sup>۳۲</sup>

بی تناسب نیست اشاره کنیم که از عباس و ابن عباس که بگذریم عباسیان هرچند به آبادی زمزم و بنای آن اهتمام داشتند، اما این افتخار هرگز نمی‌تواند سرپوشی بر اعمال ظالمانه و جابرانه

### ● پی‌نوشتها:

- ۱- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶
- ۲- کافی، ج ۴، ص ۲۰۵، با تلخیص.
- ۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۹
- ۴- تاریخ عمارة مسجدالحرام، ص ۱۷۰
- ۵- ازرقی، اخبار مکه و ما جاء فيها من الآثار، ج ۲، ص ۴۱
- ۶- معجم البلدان، مادة زمزم.
- ۷- اخبار مکه.
- ۸- مهندس یحیی کوشک، کتاب زمزم، ص ۱۷ از تاریخ الکعبه.

- ۹- نک: زمزم، ص ۱۷، یحیی حمزه کوشک؛ و اخبار مکه ازرقی، ج ۲، ص ۲۲۷- ۲۱۳
- ۱۰- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۲ و ۴۳
- ۱۱- چنانکه در اسامی زمزم گذشت، در برخی روایات با عنوان «مضمونه و مضمونه» به ثبت رسیده است.
- ۱۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۲۱۹
- ۱۳- برای توضیح بیشتر این جملات نک: ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۴۲ به بعد.
- ۱۴- سیره ابن اسحاق، ص ۳- ۲
- ۱۵- همان، ص ۳
- ۱۶- همان، ص ۴ و ۵
- ۱۷- همان، ص ۵
- ۱۸- همان، ص ۵
- ۱۹- همان، ص ۵
- ۲۰- همان، ص ۵ و ۶
- ۲۱- همان، ص ۶
- ۲۲- همان، ص ۶
- ۲۳- یاقوت حموی، معجم البلدان، ماده «زمزم».
- ۲۴- همان.
- ۲۵- به نقل، یحیی حمزه کوشک، کتاب زمزم، ص ۲۰
- ۲۶- کافی، ج ۴، ص ۲۱۹
- ۲۷- سیره رسول الله و اهل بینه، ص ۲۶
- ۲۸- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۶؛ فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، صص ۵۳- ۵۱
- ۲۹- فاکهی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۶۰
- ۳۰- ازرقی، اخبار مکه، ج ۲، ص ۵۸
- ۳۱- ازرقی، ج ۲، ص ۶۰؛ فاکهی، ج ۲، ص ۷۰
- ۳۲- ازرقی، ج ۲، ص ۶۰؛ فاکهی، ج ۲، ص ۷۰؛ تاریخ عمارت مسجد الحرام، ص ۱۷۵
- ۳۳- توبه: ۱۹